

هو العليم

اطلاق وجوب حج و معنای استطاعت در آیات قرآن

امکان رفتن به حج، معیار تحقق توانایی

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب استطاعت در حج - جلسه هفتاد و هشتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته صحبت در مسئله استطاعت به عنوان شرط عقلی برای وجوب حج بود. خدمت رفقا عرض شد آنچه که ما تا به حال در کتب، درباره مسئله واجب مطلق و واجب مشروط و مقید خوانده ایم، با آنچه که طرح شد تفاوت دارد.

از جمله مسائل بدیهی که در کتب فقهیه و همین طور در مطالب اصولی، درباره مسئله واجب مشروط تا به حال مطرح می شد، مسئله حج بود که استطاعت را از شرایط وجوب می شمارند؛ ولی با توجه به مطالبی که گذشت، ما به این نتیجه رسیدیم که استطاعت، شرط وجوب نیست، بلکه شرط وجود است؛ و شرط وجود، هیچ تعلقی به شارع ندارد.

وظیفه شارع بیان شرط وجود و شرایط عقلی نیست. بله! نسبت به شرایط تکلیف و امثال ذلک، وظیفه شارع است که مثلاً مسئله تکلیف را **خمسۀ عشر سنین** تصور و جعل کند یا **تسع سنین** فرض کند و اما نسبت به شرط وجود، شارع در اینجا اختیار مسئله و مطلب را برعهده خود مکلف گذاشته است، وقتی که استطاعت به عنوان شرط وجود قرار گرفت، آن وقت می گویم که شارع در بیان ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ هَ سَبِيلٍ﴾^۱ فقط حکمی از احکام تکلیفیه مثل صلاة و صوم را جعل کرده است، نه اینکه اضافه بر آن، شرطی در اینجا قرار داده باشد.

در واقع منظور شارع این نیست که اگر مستطیع شدی، **يجب عليك الحج**، بلکه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ هَ سَبِيلٍ﴾؛ یعنی همه مردم باید به مکه بروند و حج انجام دهند. ﴿مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ هَ سَبِيلٍ﴾ فقط بیان یک شرط وجودی است؛ یعنی هر کسی که مستطیع باشد، باید حج را انجام دهد.

در بحث روایی که در کیفیت استطاعت بود، عرض شد که مقصود از استطاعت، برای هر شخصی **صرف الاقتدار على المشى و الإتيان به على نحو الصحة و الاستقامة** است. و این مسئله نسبت به افراد، متفاوت می باشد. اگر فردی می تواند مشیاً به حج برود، بدون اینکه ضرری متوجه او شود و نسبت به عائله، برای او خطر و مضیقه ای پیش بیاید، وظیفه او است که حتی مشیاً به حج برود و تحصیل زاد و راحله - همان طوری که در بخشی از روایات آمده است - منزل بر آن جهت عرفی است که طبعاً از بلاد بعیده، بدون زاد و راحله، به واسطه مصادف شدن با سباع، لصوص، حرارت، سرما و عبور مسیر و امثال ذلک، امکان برای

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

حرکت و مشی نیست، اما اگر فردی بتواند مشیاً به این تکلیف قیام کند، استطاعت برای او همان **قدرت علی المشی** است و تفاوتی در اینجا وجود ندارد. در آیه ﴿مَنْ آسَ تَطَاعَ إِلَىٰ هَ سَبِيلٍ﴾ نداریم که به این کیفیت [و به واسطهٔ راحله] برود.

حصول استطاعت با امکان مشی، بنابر آیه

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۱؛ یعنی با پای پیاده! آیه شریفه در اینجا استطاعت را با **مشی علی الأرجل** بیان می‌کند. ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ و همین‌طور بر شتران نحیفی که آخر عمرشان است، به حج بیاید. ضامر یعنی شتر نحیف و ضعیف. آیات قرآن و لسان آیه با تعبیری که راوی از امام علیه‌السلام نقل می‌کند، فرق دارد؛ چون ممکن است راوی در تعبیر اشتباه کرده باشد و کلام امام علیه‌السلام به نحو دیگری باشد، اما آیات قرآن نص است. وقتی که آیه می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾؛ یعنی برای افراد، صرف اتیان به حج ملاک است. و این حج، چه **علی رجلین** و چه بر شتر نحیف باشد، به این نحو واجب است. چه‌رسد به اینکه مرکب و راحله، هموار و راهوار باشد!

این اطلاقیت حج که در این آیه ذکر شده است، غیر از مطالبی است که قبلاً نسبت به اطلاقیت حج و عدم مشروطیت حج بیان شد و عرض شد که حج، بدون هیچ قید و شرطی از اوّل بلوغ عیناً، تعییناً و اطلاقاً بر هر مکلفی واجب است تا اینکه موعد فعلیت آن برسد، مانند صلاة که **مِنَ اوّل وقت البلوغ، یجب علی کل مکلف أن یأتی بالصلاة**، اما مشروط به وقت خودش می‌باشد و صرف وجود یک امر از ناحیهٔ مولا و تعلق آن به مکلف در ظرف خاص، آن را از اطلاقیت به اشتراط بر نمی‌گرداند. وقتی که مولا می‌گوید: «**أکرم زیداً لیلة الخمیس**»، این حکم مولا اطلاق دارد؛ ولی گاهی حکم مولا بدون ظرف بیان می‌شود. البته اغلب احکام مولوی، مقید به ظرف می‌باشند؛ مثلاً می‌گوید: «فردا این پول را به فلان شخص برسان» یا «امروز ساعت پنج این کار را انجام بده یا یک ساعت دیگر» و قس علی هذا.

مقید به ظرف بودن اکثر احکام مولوی و اطلاق در وجوب

اکثر احکام مولوی یعنی نود و نه درصد یا نود و هشت درصدشان، مقید به ظرف می‌باشند. و مقید به ظرف بودن، حکم را از اطلاقیت به اشتراط بر نمی‌گرداند.

^۱ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷. امام شناسی، ج ۶، ص ۲۹:

«و ندا کن! و با صدای بلند در بین مردم إعلان کن برای حج! تا به‌سوی تو پیادگان و بر هر شتر لاغری (که به جهت بعد سفر به لاغری در آمده است) از هر راه دوری بیایند.»

اینکه الآن صلاة ظهر واجب است و مشروط به وقت است، این مطلب، صلاة ظهر را مشروط نمی‌کند، بلکه بنابر مبنای مرحوم صاحب فصول، این صلاة ظهر را مقید می‌کند. این صلاة، مطلق است، اما ظرف برای متعلق تکلیف، وقت خاص است. مثل اینکه ظرف وجوب سجده واجب، همان فعلیت آنیه است که انسان باید آن را در همان موقع انجام دهد؛ ولیکن بعضی از واجبات، ظرف ندارند، مانند صلاة زلزال که وقتش در بعد از زلزال، موسّع است، ولی خسوف و کسوف، وقتش برای شخصی که از زمان وقوع اطلاع دارد، مشخصاً در همان وقتی است که خسوف و کسوف واقع می‌شود، اما در صورتی که شخص از زمان وقوع آن اطلاع نداشت و خسوف و کسوف تام بود، باید قضایش را انجام دهد.

تمام احکام شارع مطلق است. ما احکامی که مشروط به شیء و امثال ذلک باشد، بسیار کم داریم؛ لذا در اوقات صلاة عرض شد که اگر شارع حکمش مثلاً به وجوب صلاة ظهر تعلّق بگیرد، شما نمی‌توانید کاری انجام دهید که این وجوب صلاة را از خودتان به انتفاء شرط، منتفی کنید؛ یعنی عملی انجام دهید که این وجوب صلاة، منتفی شود. من باب مثال ده دقیقه مانده به زوال شمس، شما بر وفاق مسیر شمس، شروع به حرکت کنید. اگر بخواهید این کار را انجام دهید، این طور نیست که صلاة از شما ساقط شود، بلکه نماز را باید بخوانید.

برداشت اطلاق از آیه توسط راویان

تلمیذ: در حج دلیل خاص است، حضرت عالی فرمودید: «در مواردی که مجتهد می‌خواهد فتوا بدهد یا اهل علم یا حتی مردم عوام، باید در وهله اول تفکر و تأملی کنند.» حضرت عالی استطاعت را شرط وجودی و عقلی برای حج می‌دانید و بیشتر از بیست جلسه در این مسئله ایراد سخن فرمودید، اما هنوز هم نامأنوس است؛ یعنی با اینکه حضرت عالی می‌فرمایید: «اگر این قید ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ هَ سَبِيلٍ﴾ نبود ارتکازاً فهمیده می‌شد»، اما با وجود این آیه نیز مردم و راوی مجدداً از حضرت سؤال می‌کنند: «منظور از استطاعت چیست؟» استاد: اتفاقاً تصور مردم در مسئله حج خلاف بوده است که راوی سؤال پرسیده است! حتی حضرت از راوی سؤال می‌کنند که منظور از استطاعت نزد مردم چیست؟ راوی می‌گوید: «اینکه بای نحوکان به حج بروند.» بعد حضرت می‌فرماید: «این طور خیلی دچار سختی می‌شوید! باید زاد و راحله داشته باشید!» اتفاقاً قضیه برعکس است؛ یعنی آیه حکایت می‌کند، اشاره و بلکه تصریح دارد **بای نحوکان، ولو متسکعاً** باید حج را انجام داد. مگر ما در مورد حج شخصی که استطاعت بر او مستقر شده بود و به حج نرفت، روایت نداریم که باید در سال بعد **بای نحوکان** به حج برود، ولو اینکه بمیرد؟!^۱ یعنی قضیه حج این قدر مهم است که همین شارع که

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۸:

«عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قول الله عز وجل: ﴿وَلَكُمْ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ هَ سَبِيلٍ﴾ قال: **هذا لمن كان عنده مال وصحة، فإن سوفه للتجارة فلا يسعه ذلك، وإن مات على ذلك فقد ترك شريعة**

فرموده: «**اقض ما فات كما فات**»^۱ حالا وقتی که صلاتی از شخص فوت می شود، اگر هنگام قضا کردن مریض باشد، می گوید: «می توانی نماز را مستقیماً یا **بای نحو کان**، قضا کنی! در حالی که **اقض ما فات كما فات** اقتضا می کند که باید قضای نماز در حال استقامت و امثال ذلک باشد؛ اما در مورد حج می بینیم که می گوید: «در سال بعد **ولو متسكعاً بای نحو کان** باید به حج بروی»؛ یعنی دیگر نباید ملاحظه زن و بچه، لصوص، تخلیه السرب و زاد و راحله را کنی. باید اگر جانت را هم از دست می دهی، سال بعد حج را انجام بدهی! این قدر مسئله حج مهم است. حالا با توجه به مهم بودن قضیه حج، راوی از حضرت سؤال می کند: «بای نحو کان باید رفت؟» حضرت فرمودند: «منظور مولا بای نحو کان نبوده است، بلکه منظور مولا این است که قوت عیال داشته باشی، خرج رفت و برگشت سفر را داشته باشی که **یئون به عیالک** و همین طور نسبت به خودت باید قدرت و صحت داشته باشی.»^۲

چون در مسئله حج، افراد از بلاد بعیده می آیند، طبعاً برای افراد شبهه پیدا می شود که با این الحاح و شدتی که در آیه نسبت به انجام حج بیان شده است، اگر من زاد و راحله نداشته باشم، باید چه کنم؟ این شبهه موجب می شود که از امام علیه السلام سؤال می کنند. ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ یعنی چه؟ یعنی با هواپیمای بوئینگ هفتصد و چهل و هفت آمریکایی بروید؟! یا اینکه باید با پای پیاده حرکت کنید؛ ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾؟! آیا مقصود از ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ فقط مربوط به قراء و افراد اطراف مکه است که در عرض چند ساعت و چند روز می توانند برسند؟! یا این حکم شامل افرادی که از استرالیا و آن طرف آمریکا می آیند هم می شود؟

من شرانع الإسلام إذا ترك الحجّ و هو يجد ما يحجّ به، و إن دعاه أحد إلى أن يحمله فاستحیی فلا يفعل، فإنه لا يسعه إلا أن يخرج ولو على حمار أجدع ابتر، وهو قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ آلِ الْعَالَمِينَ﴾.

جهت اطلاع بیشتر به حاشیه الإرشاد، ج ۱، ص ۳۷۶ و مجمع الفائدة، ج ۶، ص ۷۵ رجوع شود.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۶۸:

«عن زرارة قال: قلت له: رجلٌ فاتته صلاةٌ من صلاةِ السفرِ فذكرها في الحضر؟ قال: **يَقْضِي ما فاتته كما فاتته، إن كانت صلاةُ السفرِ آذاها في الحضرِ مثلها، و إن كانت صلاةُ الحضرِ فليَقْضِ في السفرِ صلاةُ الحضرِ كما فاتته.**»

^۲ جامع احادیث الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۸:

عن أبي الربيع الشاميّ، قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ و ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، فقال: **«ما يقول الناس؟»** قال: قلْتُ له الزَّادُ و الزَّاحِلَةُ.

قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: **«قد سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا، فقال: هَلِكُ النَّاسُ إِذَا لَئِن كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ راحِلَةٌ قَدَرُ ما يَقوتُ عِيالَهُ وَ يستغنى به عن النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا. فقيل: له فما السَّبِيلُ؟ قال، فقال: السَّعَةُ فِي المَالِ إِذَا كَانَ يَحْجُّ بِبَعْضٍ وَ يُبْقِي بَعْضاً لِقوت عِيالِهِ أليس قد فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُكَ مائَتَى درهمٍ.»**

تلمیذ: وقتی که شرط محقق شد؟

استاد: ﴿يَا تُوَكَّ رَجَالًا﴾؛ تمام شد!

تلمیذ: فرق می کند بین اینکه شرط وجودی یا وجوبی باشد.

استاد: عزیز دلم! ما اصلاً کاری به عقل و نقل هم نداریم، الآن توجه ما به آیه شریفه است.

تلمیذ: ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلًا﴾ بدل از ﴿النَّاسِ﴾ است، كَأَنَّ ذات پروردگار فرموده است:

کسی که بر او استطاعت هست....

استاد: شما ﴿رَجَالًا﴾ را چه معنا می کنید؟! بفرمایید ببینیم تکلیف ما چیست؟!

تلمیذ: یکی از مصادیق است.

استاد: نشد آقا! آیه قرآن می گوید که پیاده از آمریکا بیایید، چه می فرمایید؟!

تلمیذ: اگر شرط محقق می شود....

استاد: آیه چه می گوید؟ بنده اینکه شرط محقق می شود و ظرف این است را نمی فهمم، علقم نمی رسد

و این درس ها را نخواندم! آنچه که بنده خوانده ام این است که وقتی لغت را باز می کنم در المنجد، تاج العروس

و لسان العرب^۱ ﴿رَجَالًا﴾ را پیاده معنا کرده اند و آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ دستور داده است که پیاده

به حج بیایند. منظور از پیاده چیست؟! آیا منظور مرسدس بنز یا شورلت و کادیلاک است؟! البته اینها که

آمریکایی هستند و شاید حج با آنها باطل باشد! آیا منظور پیکان یا پراید و امثال ذلک است؟!

﴿رَجَالًا﴾ یعنی با پای پیاده **يجب عليك الحج**! ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ یعنی شتری که هنوز دو قدم

راه نرفته، می افتد و می میرد! این شتر منظور آیه است، نه آن شتر دو کوهانه سرخ مویی که در آن زمان بود!

خدا روشن می گوید، نمی خواسته که مبالغه کند، می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّ رَجَالًا

وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾.

آیه دیگری هم بنا بر فرمایش شما در کنارش وجود دارد که می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

أَلْبَبَىٰ تَمَنِ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلًا﴾ استطاعت یعنی همین! خود آیات همدیگر را تفسیر می کنند.

استطاعت یعنی اگر می توانی رجلاً بیایی، **أنت مستطيع**؛ اگر می توانی با ضامر بیایی، **أنت مستطيع**؛ اگر

نمی توانی رجلاً بیایی، **لست بمستطيع**؛ اگر راحله نداشته باشی، **لست بمستطيع**؛ اینها منافاتی با همدیگر

ندارند؛ هر دو آیه همین مطلب را می گویند. استطاعت هم همین است. کدام آیه است که بگوید: «باید حتماً با

^۱ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

^۲ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۹۱.

ضممر: الضُّمْرُ و الضُّمْرُ، مثلُ العُسْرِ و العُسْر: الهُزَالُ و لَحَاقُ البَطْنِ.

وسیله خاصی به حج بروید؟! چنین چیزی نداریم، اتفاقاً به نظر می‌رسد که مسئله حج از جمله واجبات مطلق مطلق مطلق است! و [این اطلاق] قابل خدشه نیست؛ یعنی ما واجبی را در لسان شرع نداریم که بگویند: «اگر آن را انجام ندادی، **فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَمَّا نصرانِيًّا**»،^۱ فقط در مورد حج چنین روایتی داریم؛ حتی در مورد ترک نماز و روزه هم نمی‌گویند: «**فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَمَّا نصرانِيًّا**»!

آیا اینکه شارع نسبت به تارک حج فرموده است که در هنگام احتضار به او گفته می‌شود: «**فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَمَّا نصرانِيًّا**»، دلالت بر اشتراط می‌کند؟! یعنی اگر این شخص مستطیع بود و نرفت و امثال ذلک، این روایت شامل او نمی‌شود؟! بیننا و بین الله آیا این گونه است؟! اگر شما مریض باشید و نزد دکتر بروید و او به شما چند دارو بدهد، ولی نسبت به یکی از این داروها بگوید که به هر نحوی باید این دارو را پیدا کنید، بینکم و بین الله شما چه می‌فهمید؟! آیا شما نمی‌فهمید که این دارو از بقیه داروها مهم‌تر است؟! حالا اگر بقیه را هم پیدا کردید خوب است؛ چون آنها درمان شما را تسریع می‌کنند، ولی آن چیزی که برای شما حیاتی است، این دارو است! آیا شما می‌توانید از عباداتی که ما در اسلام داریم، یک روایت در مورد عبادتی غیر از حج نشان دهید که در مورد آن گفته شده باشد: «اگر کسی آن را انجام ندهد، بر دین پیغمبر از دنیا نرفته است»؟! آیا در مورد صلاة و زکات چنین روایتی هست؟! البته مسئله ولایت جداست.

اینکه من این قدر اصرار می‌کردم که وقتی ما به یک حکم از احکام شرع نگاه می‌کنیم، قبل از اینکه بخواهیم به آن خصوصیاتش برسیم، باید ببینیم که فطرتمان و آن عقل ساذج و سلیم، نسبت به این قضیه در وهله اول چه حکمی می‌کند، به خاطر همین است. این مسئله خیلی مهم است که متأسفانه در استنباط مغفول عنها واقع شده است. وقتی شما به مسئله حج نگاه می‌کنید، دو آیه قرآن را مدنظر خود قرار می‌دهید:

آیه اول: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَىٰ سَبِيلٍ﴾ است که می‌فرماید: کسی که استطاعت دارد، ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾! از شما می‌پرسم: «کدام یک از احکام تکلیفیه با عبارت ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ آمده است؟!» در مورد صلاة داریم: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ آلِ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۲ [یا در مورد روزه داریم: ﴿كُتِبَ عَلَىٰ كُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾]^۳، روی چشمان قبول داریم! ﴿كُتِبَ﴾ یعنی نوشته شده، فرض، واجب و مكتوب است؛ مكتوب یعنی مفروض. این را قبول

^۱ الوافی، ج ۱۲، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۹:

«عن ذریع المحاربی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من مات و لم یحج حجة الإسلام لم یمنعه من ذلك حاجة تجحف به أو مرض لا یطیق فیہ الحج أو سلطان یمنعه فلیمت یهودیاً أو نصرانیاً.»

^۲ سوره نساء (۴) آیه ۱۰۳.

^۳ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳.

داریم. با اینکه در لسان شارع نسبت به صلاة این همه تأکید شده است، اما نگفته: «لله على الناس أن يصلوا في كل ليلة و نهار خمس مرة!» در مورد خمس و زکات هم این [تعبیر] را بیان نکرده است. چرا فقط در مورد حج ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ بیان شده است؟! فطرت سلیم چه می فهمد؟! آیه دوم: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا﴾؛ باید با پای پیاده بیایند! کار [برای قول به عدم وجوب به نحو ماشیاً] خراب تر شد! با پای پیاده مربوط به کجاست؟! آیا منظور قراء قریب مکه است؟! یا مربوط به مدینه است که بالأخره چند روزی تا مکه فاصله دارد؟! ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾ یعنی کل من یکون مسلماً فی اقصى بقاع و نقاط العالم؛ اگر در مدینه باشد، ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ در ایران باشد، ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ در افریقا باشد، ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ در آمریکا، استرالیا و اروپا باشد، ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ در تمام اینها: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾؛ یعنی بای نحو ممکن. وقتی در ادامه می فرماید: ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾ یعنی باید خودش را بای نحو ممکن برساند. شما از اینها اشتراط می فهمید؟! اما شارع منة على العباد، در لسان روایات مشاهده می کنیم که مقداری قائل به تسامح شده است و می فرماید که زاد و راحله باشد.

اینها مسائلی است که موجب می شود انسان قضیه را بفهمد و بداند که چطور باید فتوا بدهد و مطلب را برای مردم بیان کند و مشکل ما در این مسئله است.

تنظیر مطلب نسبت به حکم بازی با شطرنج

بنده در یکی از همین پاورقی هایی که در مسئله شطرنج نوشتم، وقتی ادله و کیفیت ورود و خروج در استفاده حرمت از شطرنج را بیان کردم، به این نکته اشاره کردم که اگر بر فرض فردی از این روایت به خصوص، استفاده حلیت کرد، وظیفه مجتهد این است که باید برای مقلد بیان کند که این حلیت، به چه شرط و با چه کیفیتی است.^۱

امام علیه السلام می فرماید: «کسی که به شطرنج دست بزند مانند کسی است که دست خودش را در خون و گوشت خوک فرو کرده است!»^۲ باید مجتهد در رساله توضیح المسائل خود به مقلد بگوید که مسئله این طور

^۱ جهت اطلاع بیشتر بر حرمت شطرنج، به مطلع انوار، ج ۷، ص ۱۹۷ - ۲۰۳، تعلیقه مراجعه شود.

^۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸:

«و سئل الصادق علیه السلام عن قول الله عز و جل ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنْ آلِ الْوَتَنِ وَآجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾، قال: ﴿الرِّجْسَ مِنْ آلِ الْوَتَنِ﴾ الشَّطْرَنْجُ و ﴿قَوْلَ الزُّورِ﴾ الغناء و التردُّ أشدُّ من الشَّطْرَنْجِ فأمَّا الشَّطْرَنْجُ فَإِنْ اتَّخَذَهَا كَفَرٌ و اللَّعِبُ بِهَا شَرٌّ و تعلیمها کبیره موبقه و السلام علی الالهی بها معصیه و مقلبها کمقلب لحم الخنزیر و الناظر إليها کالناظر إلى فرج أمه و اللاعب بالترد قماراً مثله مثل من يأكل لحم الخنزیر و مثل الذي يلعب بها من غیر قمارٍ مثل من يضع يده في لحم الخنزیر أو في دمه و لا يجوز اللعب بالخواتيم و الأربعة عشر و كل ذلك و أشباهه قمارٌ حتى لعب الصبيان بالجوز هو القمار و إياك و الضرب بالصوانيخ فإن الشيطان يركض معك و الملائكة تنفر عنك و من بقي في

است! نه اینکه صرفاً بگوید: «حلال است.» بله، ممکن است مجتهدی نظرش این باشد که بُرد و باخت واقعی که بر اساس پول است، موجب حرمت نمی‌شود، ولی این روایتی که می‌گوید: «حرمت مربوط به برد و باخت واقعی است» [که اتفاقاً مربوط به همین است، گرچه ما استفاده حرمت از آن کردیم؛ حالا بعداً مطالعه کنید. در این زمینه فقط یک روایت موجود است که در آنجا این شبهه مطرح است که اگر مسئله، مسئله برد و باخت واقعی بر اساس پول نباشد، اشکال ندارد؛ بعضی‌ها بر اساس همین روایت فتوا به حلیت داده‌اند.^۱ ظاهراً مرحوم آقای خوانساری و امثال ایشان از این روایت استفاده کرده‌اند؛ چون هیچ روایت دیگری در این زمینه نداریم. جناب آقای مجتهد! جناب آقای مرجع! اشکال ندارد که شما بر اساس همین روایت، فتوا به حلیت می‌دهید، ولی این را هم در ذیل فتوا ذکر کنید: «این حلال است، اما مبعوض خداست و کسی که دست به شطرنج می‌زند، مانند کسی است که «يَضَعُ يَدَهُ فِي لَحْمِ الْخَنزِيرِ أَوْ فِي دَمِهِ»!^۲

لزوم ذکر علل و خصوصیات احکام توسط مرجع تقلید

این مطلبی را که امام صادق علیه‌السلام فرموده است به مردم بگویید، اجازه بدهید مردم نظر امامشان را در مورد این عملی که انجام می‌دهند، بفهمند. آیا حق مردم نیست که نظر امامشان را بدانند؟! آیا حق مقلّدین

بیته طنبورٌ أربعین صباحاً فقد باء بغضبٍ من الله عزّ وجلّ. مطلع انوار، ج ۷، ص ۲۰۰:

«از امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه: «از رجس و پلیدی اجتناب کنید» که عبارت‌اند از بت‌ها، و نیز «از کلام زور اجتناب ورزید» سؤال شد، پس حضرت چنین فرمودند: «پلیدی بُتان در اینجا به شطرنج باز می‌گردد، و کلام زور عبارت است از غناء، و نرد از شطرنج پلیدتر است.

و اما مسأله درباره شطرنج این است که نگهداری آن کفر محسوب می‌گردد و بازی با آن، شرک به خدای عزّوجلّ است؛ و تعلیم آن، گناهی است هلاک کننده؛ و سلام بر کسی که به شطرنج اشتغال دارد، معصیت است؛ و حرکت آن، مانند حرکت دادن گوشت خوک می‌باشد؛ و نگاه به آن، مانند نگاه به مواضع عورت مادر خویش است.

و کسی که با نرد به عنوان قمار اشتغال دارد، مانند کسی است که از گوشت خوک استفاده می‌کند؛ و کسی که بدون قمار با نرد بازی می‌کند، مانند کسی است که دستش را در خون و گوشت خوک وارد می‌کند.

و جائز نیست که با خواتیم و چهاردهه کسی بازی کند و تمامی اینها و امثال اینها همه و همه قمار محسوب می‌شوند، حتّی بازی کودکان با گردو قمار محسوب می‌شود.

و بر تو باد که از نواختن صنج‌ها خودداری ورزی؛ زیرا در این صورت شیطان همراه تو خواهد بود و ملائکه از تو روی گردان خواهند شد. و کسی که در منزلش تا چهل روز طنبور باشد، غضب و قهر الهی را برای خویش اختیار نموده است.»

^۱ جامع المدارک، ج ۳، ص ۲۷:

فَهُنَا مَسَائِلُ أَرْبَعٍ لَأَنَّ اللَّعِبَ قَدْ يَكُونُ بِأَلَاتِ الْقِمَارِ مَعَ الرَّهْنِ وَ قَدْ يَكُونُ بِدُونِهِ وَ الْمَغَالِبَةُ بِغَيْرِ أَلَاتِ الْقِمَارِ قَدْ يَكُونُ مَعَ الْعَوَضِ وَ قَدْ يَكُونُ بِدُونِهِ. فَالْأَوَّلَى اللَّعِبُ بِأَلَاتِ الْقِمَارِ مَعَ الرَّهْنِ وَ لَا إِشْكَالَ فِي حُرْمَتِهِ وَ حُرْمَةُ الْعَوَضِ لِلْإِجْمَاعِ وَالْأَخْبَارِ. الثَّانِيَةُ اللَّعِبُ بِأَلَاتِ الْقِمَارِ مِنْ دُونِ رَهْنٍ قَدْ يُشْكُ فِي حُرْمَتِهِ حَتَّى مَعَ صَدَقِ الْقِمَارِ مِنْ جِهَةِ الْإِنْصِرَافِ إِلَى مَا كَانَ مَعَ الرَّهْنِ.

^۲ همان.

نیست؟! چرا می‌گویید که برو انجام بده، اشکالی ندارد! یا نه، باید به مقلّد گفت که وقتی می‌خواهی شراب بخوری، حرمت شراب در روایات این‌طور بیان شده است و یا فلان عمل مکروه تو در لسان شارع، این‌طور بیان شده است. این وظیفه مرجع است که احکام را با علل و ذکر خصوصیاتش به مقلّد بگوید، نه اینکه صرفاً بگوید: «اشکال دارد» یا «اشکال ندارد».

خیلی از مقلّدين هستند که وقتی عملی را انجام می‌دهند، با اتکاء به لسان شارع است. و اگر بفهمند که این عمل، گرچه عملی است که آن حرمت را ندارد، ولی چون در لسان شارع مبغوض است، ترک می‌کنند. بنده خیلی از افراد را در فامیل سراغ دارم که از وقتی شطرنج حلال شده است، به خانه شطرنج آورده‌اند، اما وقتی به ایشان گفتم که قضیه این‌طور است، آنها هم شطرنج را برداشتند. مگر قرار است هرچه که حلال بود، ما داشته باشیم؟! به آنها گفتم: «آیا شما می‌دانید در اتاقی که شطرنج وجود دارد، ملائکه نازل نمی‌شوند؟!» به حرف ما اعتماد کردند و آن را برداشتند. خیلی از خانواده‌ها این‌طور هستند.

وظیفه مجتهد آن است که آنچه را که از امام معصوم علیه‌السلام رسیده است، برای مقلّد بیان کند. بیان حرمت و حلیت اشکال ندارد، ولی باید بگوید که حرمت با این خصوصیات است. این کار، داعی کفّ نفس نسبت به حرمت و کراهت و داعی ایجاد را نسبت به وجوب و استحباب در مقلّد تقویت می‌کند.

متأسفانه در رساله‌های عملی ما جای این مطالب خالی است و به اعتقاد بنده از این نقطه نظر ایراد دارد و اصلاً مسئله تقلید ایراد دارد. این مسئله باید اصلاح شود، إن شاء الله.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد